

نسب ذریه حضرت زهرا علیها السلام

در روایات شیعه و سنی*

سیدعلیرضا عالمی**

چکیده

بدیهی است که از نظر سببی، ذریه زهرا علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. اما روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع معتبر شیعه و سنی وجود دارد که اثبات کننده رابطه سببی، بلکه به صورت ویژه مؤید وجود رابطه نسبی بین ذریه زهرا علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله است. این مقاله تلاش می‌نماید این رابطه نسبی را از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت بررسی و تطبیقی نماید.

واژه‌های کلیدی: رسول خدا صلی الله علیه و آله، ذریه زهرا علیها السلام، نسب، سبب.

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۰

* تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۹

** دانش‌پژوه دکتری تاریخ تشیع، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

انتساب به پیامبر ﷺ از منظر تاریخی و حقوقی حائز اهمیت است. از منظر تاریخی از ابتدای دوره امویان به دلایل سیاسی سعی فراوانی شد تا رابطه نسبی ذریه زهرا ﷺ با رسول خدا ﷺ انکار شود و حتی به صورت رسمی انتساب فرزندان زهرا ﷺ به پیامبر ﷺ منع شد. (اربلی، ۱۴۰۵: ۲، ۱۷۲).

نسب به صورت کلی و انتساب ذریه زهرا ﷺ به پیامبر ﷺ در مباحث حقوقی و به ویژه مبحث خمس توسط فقها و حقوقدانان مطرح شده است. انحصار انتساب از طریق پدر یا عدم انحصار آن از مواردی است که بین فقهای شیعه اختلاف نظرهایی وجود دارد (نراقی، ۱۴۲۹: ۱۰، ۹۵ تا ۹۹؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۳، ۳۹۸). به نظر می‌رسد منشأ این اختلاف نظر به نحوه استفاده از روایاتی است که در این خصوص رسیده است. این نوشتار با مراجعه به روایاتی که در منابع معتبر شیعه و سنی در این خصوص رسیده، در صدد بررسی این موضوع از منظر تاریخی است که برآیند آن در مباحث تاریخی و حقوقی قابل استفاده است.

مفهوم شناسی

معنای نسب و انتساب

در فارسی نسب (lineage) را نژاد، اصل، نسل و و رگ و ریشه معنا کرده‌اند و جمع آن را انساب دانسته‌اند. راغب اصفهانی می‌گوید: نسب به جهت یکی از ابویین است و نسب دو گونه است: نسب طولی که بین پدران و فرزندان است و نسب عرضی که بین برادران و برادرزادگان و عموزادگان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۵۴۵). دهخدا از انساب جمع نسب به پشتها تعبیر کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴، ۲۲۴۵۲ و ۲۲۴۵۳). انتساب یعنی خود را به نسبت دادن، انتساب الی ابیها (همان: ۳، ۳۵۴۳) همچنین به معنای اتماء آمده است. اتماء یعنی منسوب به کسی و به کسی نسبت یافتن (همان: ۳، ۳۴۵۰).

نسب، مفرد انساب به معنای قرابت آمده و گفته‌اند نسب خاصه پدران است. صاحب التهذیب گوید که نسب به پدر بازمی‌گردد. او گفته نسب از طریق پدر به اجداد پدری متصل می‌گردد: قال علی ﷺ: «شرف المرء بالادب لا بالاصل و النسب». علی ﷺ می‌فرماید: «انما امهات الناس اوعیة مستودعات و للأحساب آباء؛ مادران نیستند مگر ظرفی چند که محل سپردن نطفه‌اند تا بپرورند و

باز سپارند و برای احساب پدران‌اند که فضایل و کمالات دارند» (احمدنگری: ۱۹۹۷، ۹۳۴). این موارد نسب به معنای خاص است. نسب به معنای عام‌تری شامل انتساب به قبیله، شهر و شغل نیز می‌گردد (فیومی: ۱۴۰۵، ۶۰۲).

اما: «سبب» به معنای مختلف در لغت آمده است (ابن منظور، ۱۹۰۸، ۱ تا ۴۵۷ تا ۴۶۰). اما در معنای مورد نظر ما قرابت و خویشاوندی را گویند که به واسطه ازدواج حاصل می‌گردد. در صورتی که خویشاوندی نسبی به واسطه ولادت حاصل می‌آید (همان: ۱، ۴۵۹). فقهای مذاهب اهل سنت به اتفاق قائل‌اند که نسب از جهت پدر است. شافعیه و حنابله به آیه «ادعوهم لابائهم» (احزاب: ۵) تمسک کرده‌اند (جمعی از محققان، ۱۴۲۴: ۷، ۱۴۹).

معنای اصطلاحی آن در برخی علوم مانند فقه و حقوق و انساب اندک تفاوت‌هایی با هم دارد. برای مثال، در فقه نسب ارتباط خونی بین فرزندان و پدر و مادر دانسته شده است (فیروز آبادی، بی‌تا: ۱، ۱۳۱). و مباحثی مانند ارث از این رابطه خونی تأثیر می‌پذیرد. اما در برخی از موضوعات فقهی معنای نسب در معنایی خاص‌تر به معنای انتساب خونی افراد به پدرانشان مورد توجه قرار گرفته که در باب خمس، بخش مستحقان خمس، و باب نکاح، بخش ولایت پدر در نکاح، به آن پرداخته شده است. در باب خمس، سادات از مستحقان خمس شمرده شده‌اند و سیادت را به انتساب پدری به هاشم دانسته‌اند و انتساب از طریق مادر را شامل ندانسته‌اند (نراقی، ۱۴۲۹: ۱، ۱۳۱). به نظر می‌رسد در این مورد انتساب طولی مد نظر است نه انتساب از جهت انتساب شخص از نظر خونی به پدر و مادر که جنبه تکوینی دارد و بدیهی به نظر می‌رسد. امری که سید مرتضی بر خلاف مشهور بدان پرداخته و مدعی شده که انتساب از طریق مادر نیز امکان‌پذیر است، چون فرزند زن حقیقتاً فرزند او شمرده می‌شود. در حالی که به نظر می‌رسد در بحث سیادت و انتساب به هاشم، بحث فرزند بودن مد نظر نیست و بحث انتساب مطرح است که از طریق صلب پدر قابل شناسایی است و مشهور فقها [برخی ادعای اجماع کرده‌اند] نیز استدلال سید مرتضی را از زوایای مختلف نپذیرفته‌اند (همان: ۱۰، ۹۵ - ۹۹۱). بدیهی است نباید بحث انتساب فرزندان به پدرانشان و ثمره حقوقی آن را با موضوع فرزند بودن افراد نسبت به هر یک از والدین خلط کرد. چرا که فرزند بودن و ارتباط خونی بین والدین و فرزندان امری تکوینی است، اما انتساب فرزند از نظر حقوقی به پدر و اجداد پدری، امری اعتباری است که اموری مانند خمس و ولایت پدر و جد در نکاح از این اعتبار سرچشمه گرفته است.

نسب در معنای مورد نظر ما، نسب به معنای انتساب افراد به پدرانشان (ابن منظور،

۱۹۰۸: ۶، ۶۲۳) در پرتو شناخت ذریه و نسل مد نظر است. از این منظر، نسب‌شناسی به عنوان یک علم در تاریخ اسلام مطرح بوده و کتابهای بسیاری درباره آن نوشته شده است (سمعانی، ۱۴۱۹: ۱، ۴). گاهی نسب شخصیتها در تاریخ اسلام مجادلات سیاسی و اجتماعی بزرگی را دامن زده است که نمونه بارز آن جدال صورت گرفته سر اصالت نسب فاطمیان در قرون اولیه اسلامی است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲: ۱، ۳۸۳۷). این امر به خوبی نشان دهنده اهمیت شناخت و حفظ نسب در تاریخ است. رسول خدا ﷺ نیز با ذکر جمله «تعلموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱، ۸۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۸، ۹۸) بدان توصیه کرده است.

در تاریخ اسلام نیز انتساب امامان شیعه به پیامبر اسلام ﷺ از نظر سیاسی و اجتماعی از نقاط قوت مکتب شیعه و همزمان چالشی همیشگی برای رقیبان و مخالفان ایشان به شمار می‌رفته است. از این حیث، در تاریخ، اسلام مباحثی ذیل انتساب ذریه زهرا ﷺ به پیامبر ﷺ مطرح بوده است. به گواهی تاریخ معاویه اولین کسی بود که شروع به مخالفت به انتساب فرزندان زهرا ﷺ به پیامبر ﷺ نمود، زیرا انتساب امام حسن ﷺ به پیامبر ﷺ او را از نظر جایگاه اجتماعی و سیاسی در موضع ضعف قرار می‌داد (اربلی، ۱۴۰۵: ۲، ۱۷۲). این رویه تا مدت‌ها در بین خلفای اموی و عباسی ادامه داشت که سیر تاریخی آن خواهد آمد.

منشأ انتساب

بنابراین، خویشاوندی به دو صورت شکل می‌گیرد: ولادت و ازدواج. بر این اساس، از این دو گونه رابطه شکل می‌گیرد. از ولادت رابطه نسبی و از ازدواج رابطه سببی شکل می‌گیرد. زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند، رابطه سببی با هم دارند، ولی کودکی که از آنها متولد می‌شود رابطه نسبی با هریک دارد، چرا که این رابطه از ولادت شکل گرفته است. اما انتساب این کودکان به پدر بزرگ و مادر بزرگشان و بالاتر از آن از دو طریق است: از طریق خانواده پدر نسبی است و از طریق خانواده مادر سببی. به نظر می‌رسد در خویشاوندی و رابطه محرمیت فرقی بین دو رابطه سببی و نسبی وجود نداشته باشد. اما انتساب افراد به صورت طولی (نسلی) که از آن در متون دینی به ذریه تعبیر شده است، به رابطه نسبی آنهاست. یعنی فرد در مرحله اول به کسانی منسوب است که از آنها متولد شده است، یعنی پدر و مادر، و پس از آن به اجداد پدری خود.

قرآن در آیه ۵۴ سوره فرقان، در یک تقسیم‌بندی، تعلق نسب از طریق مرد و سبب از طریق

زن را متذکر شده است که مفسران شیعه و سنی از آن به تفصیل سخن گفته‌اند (قمی، ۱۳۶۷: ۲، ۱۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴، ۶۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳، ۱۴۲) و علمای لغوی نیز آن را متذکر شده‌اند (ابن منظور، ۱۹۰۸: ۳، ۷۹). از منظر مفسران، نسب افراد در پرتو انساب‌نگاری و شناخت نسل و دودمان افراد به پدرانیشان باز می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۷). کاربرد واژگانی مانند ذریه و نسل در قرآن نیز درباره نسب افراد است. این امر از متن آیات ۸ سوره سجده، ۵۴ سوره فرقان، ۳۸ آل عمران قابل استفاده است. مفسران نیز استعمال اصلاحات نسل و ذریه در مورد نسب را در قرآن یادآور شده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱، ۶۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷، ۳۲۷). قرآن در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به ادامه نسل از ناحیه پدر تأکید کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۹، ۷۵). کاربرد واژه صلب [به معنای مهره های پشت و مجاری نطفه مرد] (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱، ۵۲۶) در آیه ۷ سوره طارق و اصلاب در آیه ۲۳ سوره نساء نیز تأیید می‌کند که نسل و ذریه از طریق پدر است. مفسران نیز بدان تأکید کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰، ۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴، ۴۲۹). بنابراین، ذریه و نسل از طریق صلب صورت می‌گیرد و فرزندان در ادامه انتساب نسبی‌شان به پدر و مادر از طریق پدر با اجداد پدری منسوب‌اند و بدین صورت ذریه و نسل قابل شناسایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۸۴).

روایات نیز تأیید کننده شناسایی ذریه و نسل از طریق صلب پدر است. در روایتی رسول خدا (ص) می‌فرماید: شما در صلب پدرانتان بودید که خداوند بهشت و جهنم و اهل هر یک را آفرید (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸، ۵۵؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۶، ۴۲). ابن عباس حدیث دیگری از پیامبر (ص) نقل می‌کند که در آن امتداد ذریه را از صلب مرد می‌داند (حاکم، بی‌تا: ۱، ۲۷؛ ۲، ۵۴۴). در حدیث معتبری که علمای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، رسول خدا (ص) می‌فرماید: «کل بنی ام ینتمون الی عصبه ابیهم؛ هر فرزند زنی نسبتش به دودمان پدرش باز می‌گردد» (حاکم، بی‌تا: ۳، ۱۶۴؛ ابی‌یعلی، ۱۴۰۸: ۱۲، ۱۰۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۳، ۴۴؛ ۲۲، ۴۲۳).

۱۳۵

بنابراین، از دیدگاه قرآن و روایات رسول خدا (ص) اصل بر این است که نسل و ذریه از طریق صلب پدر شکل می‌گیرد و انتساب افراد به صورت نسبی به پدر و مادر و اجداد پدری ایشان است.

ذریه پیامبر (ص)

آنچه در خصوص پیامبر اسلام اهمیت دارد آن است که هیچ یک از فرزندان ذکور آن

حضرت به سن بلوغ نرسیدند و در کودکی از دنیا رفتند. این امر باعث می‌شد که بنا بر عرف جامعه، دودمانی که منتسب به آن حضرت باشد از صلب ایشان باقی نماند. لذا پیامبر ﷺ پس از آنکه عبدالله فرزند رسول خدا ﷺ در خردسالی از دنیا رفت، مورد شماتت برخی از مشرکان قرار گرفت و ایشان آن حضرت را منقطع النسل و ابتر خواندند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰، ۳۲۷). لذا سوره کوثر در رد شماتت آنان نازل شد و از اعطای کوثر به آن حضرت خبر داد.

مفسران کوثر را خیر کثیر معنا کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۱۰، ۴۱۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰، ۳۰۸) و مصادیقی برای آن برشمرده‌اند. فخر رازی با توجه به شان نزول سوره یکی از معانی کوثر را کثرت و فراوانی اولاد و نسل باقی مانده از رسول خدا ﷺ دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲، ۳۱۳). همچنین طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۸۳۸۹) و ابوالفتوح رازی، (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰، ۴۲۸) یکی از مصادیق را نسل و ذریه پیامبر ﷺ دانسته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر خود مصداق کوثر (خیر کثیر) را همان کثرت ذریه دانسته است. به اعتقاد وی، در غیر این صورت آیه آخر این سوره، یعنی «ان شانتک هو الابر» (کوثر: ۳) خالی از معنا خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۳۷۰). علامه کثرت ذریه را کثرت فرزندان زهرا ﷺ برشمرده است (همان، ۲۰، ۳۷۱).

به نظر می‌رسد این سوره نیز به صورت تلویحی انتساب عرفی از طریق صلب پدر را تأیید می‌کند. در غیر این صورت، بیان می‌داشت که نسل و ذریه به صورت عرفی از طریق دختر هم امتداد می‌یابد. خواهد آمد که مبتنی بر دلایل قرآنی و روایی، به استثنای حضرت مریم ﷺ و حضرت زهرا ﷺ برای دیگران همین گونه است، یعنی ذریه از صلب پدر منتقل می‌شود.

این امر واضح است که پیامبر دارای فرزند و ذریه است. قرآن نیز در آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) سخن از فرزندان پیامبر ﷺ به میان آورده است. به اتفاق مفسران شیعه و سنی در جریان مباهله، پیامبر اکرم ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ را به عنوان فرزندان خود به همراه برد (مسلم نیشابوری، بی تا: ۷، ۱۲۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴، ۲۹۳). این روایت عموماً از طریق جابر بن عبدالله (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱، ۱۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۹) و ابن عباس (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱، ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۹) و سعد بن ابی وقاص (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۲۸۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴، ۲۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲، ۱۸۲) نقل شده است. این راویان مصادیق فرزندان در این آیه را حسن ﷺ و حسین ﷺ معرفی کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۳، ۱۶۰ و ۲۱۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۹، ۱۵۸).

فخر رازی هم این آیه را دلیل بر فرزندگی امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ برشمرده و شواهدی از دیگر آیات نیز آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۸۶). قرطبی گزارش کرده که بسیاری از علما

گفته‌اند که این دلالت بر فرزندی حسن و حسین نسبت به رسول خدا دارد. او این امر را که فرد از طریق مادر منسوب به رسول خدا گردیده، ویژگی و مختص فرزندان فاطمه دانسته است؛ امر مهمی که در مورد دیگران مصداق ندارد. یعنی دیگران از طریق مادر منتسب به اجدادشان نمی‌گردند، بلکه به صورت عرفی این انتساب از طریق پدر صورت می‌گیرد. او روایاتی را در تأیید این ویژگی فرزندان فاطمه ذکر کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۴، ۱۰). آلوسی نیز مشابه این روایات را آورده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷، ۲۱۴). روایات فراوانی وجود دارد که در آن رسول خدا به وضوح از ذریه و فرزندان خود، به معنای فرزند نسبی و نه سببی، یاد کرده است. ابن عباس در خصوص آیه ۵۶ سوره فرقان: «هو الذی خلق الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً» اظهار می‌دارد که فاطمه و حسن و حسین نسب پیامبرند و علی صهر رسول خدا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۱۴۵).

رابطه نسبی و سببی رسول خدا

در منابع معتبر شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که اثبات کننده هر دو رابطه نسبی و سببی برای پیامبر است. بدین معنا که کسانی به صورت نسبی منسوب به پیامبر هستند. ابن حجر هبثی از علمای متعصب سنی در *الصواعق المحرقة* به تفصیل از منظر روایی و کلامی از نسبت ذریه زهرا سخن گفته و از منظرهای گوناگون به بررسی استثنایی می‌پردازد که مبتنی بر آن اولاد به پدران منسوب‌اند؛ غیر از فرزندان زهرا که به رسول خدا منسوب‌اند (هبثی، بی‌تا، ۱۵۵ تا ۱۶۰).

در روایات اهل سنت

احمد بن حنبل از طریق مسور بن مخرمه روایت می‌کند که رسول خدا پس از بیان جمله‌ای در مدح فاطمه فرمود: «.. ینقطع یوم القیامة الانساب و الاسباب الا نسبی و سببی» (ابن حنبل، بی‌تا: ۴، ۳۳۲).

حاکم نیشابوری نیز پس از بیان این روایت آن را به شرط شیخین روایت صحیح برشمرده است (حاکم، بی‌تا: ۳، ۱۵۸). گفتنی است اشاره آن حضرت به فاطمه این شبهه را از بین می‌برد که ممکن است منظور از انساب ارتباط خود پیامبر با اجدادش باشد و نه اولادش.

طبرانی علاوه بر نقل این روایت از طریق مسور بن مخرمه (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۰، ۲۶)، آن را

از طریق عبدالله بن زبیر بدین گونه: «کل نسب و صهر منقطع يوم القيامة الا نسبی و صهری» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۴، ۲۵۷) از طریق عمر خطاب بدین شکل: «کل سبب و نسب منقطع يوم القيامة الا سببی و نسبی» روایت کرده است (طبرانی، ۱۴۰۴: ۳، ۴۵).

از بیهقی در سنن الکبری این روایت، علاوه بر ابن مخرمه، از طریق عبدالله بن جعفر بدین شکل: «ینقطع کل نسب الا نسبی و سببی» روایت شده است (بیهقی، بی تا: ۷، ۶۴).

علاوه بر اینها، از میان علمای سنی، ابن سعد (ابن سعد، بی تا: ۸، ۴۶۳). بلاذری (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲، ۱۹۰) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶، ۳۶۷) آن را از زبان عمر خطاب نقل کرده اند.

از سوی دیگر، روایتی دیگر که مؤید عدم انقطاع نسب رسول خدا ﷺ نسبت به ذریه اش است، در منابع متقدم سنی روایت شده است. ابوسعید خدری گزارش می کند وقتی پیامبر ﷺ شنید که عده ای گمان می کنند انتساب به رسول خدا ﷺ نفعی برای ایشان ندارد، در خطبه ای چنین فرمود: «والله ان رحمی موصولة فی الدنيا و الاخرة.» این روایت را از بزرگان اهل سنت، کسانی مانند ابی داود (الطیالسی، بی تا: ۲۹۴)، احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۳، ۱۸ و ۳۹) ابی یعلی موصلی (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۸: ۲، ۴۳۴) و حاکم نیشابوری نقل کرده اند. حاکم نیشابوری این روایت را به شرط شیخین صحیح دانسته است (حاکم، بی تا: ۴، ۷۴).

در روایات شیعه

روایت مذکور را علمای شیعی نیز روایت کرده اند. شیخ صدوق آن را از طریق علیؑ روایت کرده است. طبق این روایت، علیؑ به ابوبکر و عمر یادآور شد که پیامبر ﷺ فرمود: «کل سبب و نسب منقطع يوم القيامة الا سببی و نسبی» (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۵۹).

شیخ طوسی آن را از طریق حضرت علیؑ از رسول خدا ﷺ بدین گونه روایت کرده است: «کل نسب و صهر منقطع يوم القيامة الا نسبی و صهری» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۴۰: همو، ۱۳۸۸: ۴، ۱۵۶). قاضی نعمان مغربی از طریق ابن عباس ذیل آیه «واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام»، گزارش می کند که این آیه در مورد پیامبر ﷺ و ذوی الارحام او نازل شده، چرا که رسول خدا ﷺ فرمود:

«کل سبب و نسب منقطع يوم القيامة الا سببی و نسبی» (قاضی نعمان، بی تا: ۳، ۵).

سید بن طاووس هم این روایت را نقل کرده (ابن طاووس: ۱۳۶۳: ۲۶۵ و ۲۵۷). علامه مجلسی هم یک باب را به جمع آوری این روایات از طرق مختلف اختصاص داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، ۲۴۶ تا ۲۴۹).

مجموعه محتوای روایتهای نقل شده از منابع شیعه و سنی مؤید آن است که نسل کسانی هم به صورت نسبی و هم سببی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جز فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه دیگری ندارد. روایت مذکور، هم فرزند نسبی و هم فرزند سببی را به صورت جداگانه در کنار هم متذکر شده است، در حالی که فرزندان فاطمه علیها السلام به صورت عرفی فرزندان سببی آن حضرت شمرده می‌شوند که معمولاً فرزندان سببی انتسابشان نه به مادر بلکه به پدر است. به نظر می‌رسد این روایت به صورت ویژه فرزندان زهرا علیها السلام را به صورت توّامان، هم نسبی و هم سببی، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته است. در غیر این صورت، مصداقی برای محتوای آن روایت وجود نخواهد داشت.

ذریه زهرا علیها السلام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله

دسته‌ای دیگر از روایات در منابع معتبر شیعه و سنی به صورت گسترده وارد شده است که ویژگی ذریه زهرا علیها السلام را به صورت صریح بیان می‌کند.

در روایات سنی

ابو یعلی موصلی در مسندش از فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لکل بنی ام عصبه ینتمون الیه الا ولد فاطمة فانا ولیهم و انا عصبتهم» (ابی یعلی، ۱۴۰۸: ۱۲، ۱۰۹)؛ هر فرزند مادری منسوب به پدر و عصبه (اقوام پدر) خود است مگر فرزندان فاطمه علیها السلام که من پدر و عصبه ایشان هستیم.»

حاکم نیشابوری در مستدرک، آن را از طریق جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «لکل بنی عصبه ینتمون الیهم الا ابنی فاطمة فانا ولیهما و عصبتهما.» حاکم این روایت را به شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح دانسته است (حاکم، بی تا: ۳، ۱۶۴).

۱۳۹

طبرانی از قول جابر بن عبدالله و عمر خطاب و فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کل بنی ام [انثی] ینتمون الی عصبته الا ولد فاطمة فانا ولیهم و انا عصبتهم» (طبرانی، ۱۴۰۴، ۳، ۴۴).

دیلمی، (دیلمی، بی تا: ۳، ۴۰۹) خطیب بغدادی (خطیب، ۱۴۱۷: ۱۱، ۲۸۴)، قرطبی، (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴، ۲۰۵) ابن عساکر، (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶، ۳۱۳) سیوطی (سیوطی، ۱۴۱۳: ۵۹) و ذهبی (ذهبی، بی تا: ۳، ۳۶) از کسانی هستند که این روایت را نقل کرده‌اند. قندوزی در ینابیع

المودة یک باب از کتاب خود را به گزارش روایاتی در این باره اختصاص داده که پیامبر ﷺ عصبه و پدر ذریه زهرا ﷺ است (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳، ۳۵۱ تا ۳۴۳).

در روایات شیعه

یحیی بن حسین (م ۲۹۸ق) از بزرگان زیدی روایت را بدین شکل نقل کرده است: «کل بنی انشی ینتمون الی ابیهم الا ابنی فاطمة فانا ابوهم و عصبتهما؛ هر فرزند مادری به پدرش منسوب است مگر دو فرزند فاطمه که من پدر و عصبه آنها هستم.» یحیی بن حسین با شواهد قرآنی دیگر نتیجه می‌گیرد که به خواست خدا آن دو، علاوه بر فرزند سببی، فرزند نسبی پیامبر ﷺ خوانده شده‌اند (یحیی بن حسین، ۱۴۱۰: ۱، ۴۰). محمد بن جریر بن رستم طبری حدیث را این گونه روایت می‌کند: «قال النبی ﷺ: لكل نبی عصبۃ ینتمون الیه و ان فاطمة عصبتی و الی تنتمی» (طبری شیعی، ۱۴۱۳: ۷۶). اربلی هم این روایت را این گونه نقل می‌کند: «کل قوم فعصبتهم لابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا عصبتهم و انا ابوهم» (اربلی، ۱۴۱۳، ۱، ۵۴).

عماد الدین طبری به سند کامل از جابر بن عبدالله این روایت را این گونه نقل می‌کند: «ان لكل بنی عصبۃ ینتمون الیه الا ولد فاطمة فانا ولیهم و انا عصبتهم فهم عترتی خلقوا من طینتی، و یرکبون للمکذبین بفضلهم من احبهم احبه الله و من ابغضهم ابغضه الله (عمادالدین طبری، ۱۴۲۰: ۷۵)؛ هر فردی عصبه‌ای دارد که نسبت به او می‌برد مگر فرزندان فاطمه ﷺ که من ولی و عصبه ایشان هستم. ایشان اهل بیت من‌اند و از اصل من آفریده شده‌اند. وای بر کسانی که منکر بزرگی ایشان باشد. هر کس ایشان را دوست دارد، خدا ایشان را دوست دارد و هر کس ایشان را دشمن دارد، خدا دشمن اوست.»

علامه مجلسی آن را از طرق مختلف گزارش کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۲۸۸: ۳۷، ۷۰). مبتنی بر این روایت، فرزندان فاطمه ﷺ هم به صورت سببی و هم به صورت نسبی فرزندان پیامبرند. لذا فرزندان فاطمه ﷺ ذریه و آل پیامبر ﷺ هستند. استثنای مذکور در این روایت حاکی از آن است که این نحوه انتساب مخصوص ذریه فاطمه ﷺ است و نسبت به دیگران قابل استفاده نیست. قرآن نیز مورد مشابهی را که نسب از طریق مادر ادامه یافته، در مورد حضرت عیسی ﷺ که به ابراهیم ﷺ منتسب شده متذکر شده است (انعام: ۸۳-۸۵). این در حالی است که حضرت عیسی تنها از راه مادر به انبیای سابق نسبت می‌یابد. علما و مفسران شیعه و سنی نیز این تشابه را یادآور شده‌اند. (طوسی، بی تا: ۴، ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۱۰۴؛ یحیی بن حسین،

طالع

سال نهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۳۹۰

۱۴۰

۱۴۱۰: ۱، ۴۰؛ برسوی، بی تا: ۳، ۶۱). فخررازی استدلال به این آیه را برای اثبات فرزندى حسين ﷺ توسط امام باقر ﷺ در حضور حجاج بن یوسفی ثقفی نقل کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳، ۶۷). یحیی بن یعمر نیز بدین آیه برای ذریه پیامبر ﷺ بودن حسین ﷺ استناد کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۳۶۷).

روایت دیگری که در منابع روایی شیعه و سنی آمده مؤید این استدلال است. جابر بن عبدالله از پیامبر نقل می کند که فرمود: «جعل الله ذریة کل نبی ﷺ فی صلبه و الله جعل ذریة فی صلب علی ﷺ؛ خداوند ذریه هر پیامبری را در صلب همان پیامبر قرار داد، اما ذریه مرا در صلب علی ﷺ قرار داد» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۳، ۴۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۲، ۳۹۸؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۱، ۵۴).

نسب‌شناسان نیز از این حدیث استفاده مذکور را کرده‌اند یحیی بن محمد معروف به ابن طباطبا در کتاب *ابناء الامام فی مصر و الشام*، از نسب‌شناسان سرشناسی است که به این امر تصریح دارد. او می گوید که نسب طبق قاعده به پدر باز می گردد و فقط این قاعده و در مورد حسن ﷺ و حسین ﷺ فرزندان فاطمه ﷺ صدق نمی کند؛ به دلیل فرمایش پیامبر که «لِکُلِّ بَنِي اُنْتِي عَصَبَتُهُمْ لِابِيهِمْ اِلَّا ابْنِي فاطمة، انا ابوهما و عَصَبَتُهُمَا» (ابن طباطبا، ۱۴۲۵: ۱، ۷۲).

مقریزی در *امتاع الاسماع*، انتساب فرزند دخترش به آن حضرت را یکی از خصوصیات رسول خدا دانسته است که در مورد فرزندان دختر دیگران مصداق ندارد و دلیل آن را تصریح رسول خدا و قضیه مباحله می داند (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۰، ۲۸۲).

شواهد تاریخی

منابع روایی و تاریخی در موارد فراوان از کاربرد واژه‌هایی توسط جبرئیل، رسول خدا ﷺ، ائمه ﷺ، اصحاب و عامه مسلمانان در خصوص حسن ﷺ و حسین ﷺ و ذریه زهرا ﷺ حکایت دارد که مؤید انتساب ایشان به رسول خدا ﷺ است.

طبق گزارش ام سلمه در برخی منابع سنی، جبرئیل در محضر رسول خدا ﷺ با اشاره به حسین ﷺ، او را فرزند رسول خدا ﷺ خواند (طبرانی، ۱۴۰۴: ۳، ۱۰۸؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹، ۱۸۹).

پیامبر ﷺ حسن ﷺ و حسین ﷺ را فرزند خود می خواند. از عبدالله بن مسعود، (بخاری، ۱۴۰۱: ۳، ۱۷۰؛ ابی داود، ۱۴۱۰: ۲، ۳۱۱؛ ترمذی ۱۴۰۳: ۵، ۳۲۳؛ ابن حنبل، بی تا: ۵، ۳۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۶، ۲۶۳) ابن عمر (طبرانی، ۱۴۰۴: ۳، ۴۹؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۵، ۱۱۳) و ابوهریره (ابن ماجه، بی تا: ۱، ۴۴؛ حاکم، بی تا: ۳، ۱۶۷) در منابع معتبر اهل سنت روایاتی آمده که در بردارنده این عملکرد پیامبر ﷺ است.

در منابع معتبر شیعی نیز از رسول خدا ﷺ روایاتی مشابه در خصوص حسن و حسین وجود دارد (کلینی ۱۳۶۳: ۶ ۲). در یکی از روایات که از علی نقل شده است، آن گاه که رسول خدا حدیث ثقلین را فرمود، عمر خطاب از دامنه عترت و اهل بیت سؤال کرد و رسول خدا در پاسخ فرمود: مرادم از اهل بیت اوصیای من است که اولین آنها برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در امت و ولی هر مؤمن است. سپس فرزندم حسن و سپس فرزندم حسین و سپس نه فرزند امام از نسل حسین یکی پس از دیگری (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۷۹).

فاطمه نیز پسران خویش را پسران رسول خدا می دانست (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۲، ۴۲۳، مزی، ۱۴۰۶: ۶ ۴۰۰) و در حضور پیامبر آنها را فرزند ایشان خطاب می کرد (سیوطی، ۱۴۱۳: ۴۲). در روایتی به نقل از امام علی آورده اند که حسن و حسین پیامبر را پدر می خواند (حاکم، ۱۴۰۰: ۵۰؛ خوارزمی، ۱۴۱۴: ۴۰، ۸). در گزارشی که از تمجید علی از جنگ و جهاد فرزندش محمد حنفیه صحبت به میان آمده، علی رو به محمد حنفیه کرد و فرمود: به راستی تو فرزند واقعی منی. اصحاب یادآور شدند که حسن و حسین نیز فرزندان شما نیستند. علی پاسخ داد که آن دو فرزندان رسول خدایند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۲۳۸؛ سید مرتضی، بی تا: ۳، ۲۶۴). از امام حسن نیز روایت است: که رسول خدا در روز مباحله من و برادرم را به عنوان فرزندان با خویش همراه کرد (قندوزی، ۱۴۱۶: ۴۱، ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹، ۱۵۴).

اصحاب ائمه نیز آنان را به طور عمده با وصف «یابن رسول الله» خطاب می کردند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۴۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵، ۲۵۸). همچنین در منابع روایی اهل سنت، از حسنین با عنوان «ابن رسول الله» نام برده شده است (ابن حنبل، بی تا، ۲، ۹۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵، ۳۲۲).

عامه مسلمانان نیز فرزندان فاطمه از نسل حسنین را با عنوان «یابن رسول الله» می خواندند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸، ۳۰۱). شواهد تاریخی نشان می دهد این امر مختص ائمه شیعه نبوده و بنا بر مستندات تاریخی عبدالله بن حسن (همان: ۸، ۳۵۲) و یحیی بن زید (همان: ۸، ۳۰۱) با این عبارت در بین مردم مورد خطاب قرار می گرفتند.

بازتاب تاریخی

انتساب ذریه زهرا به رسول خدا به خودی خود باعث تشخیص جایگاه اجتماعی و سیاسی ایشان نزد عموم مسلمانان بود. از این منظر، آنان تهدیدی همیشگی برای مشروعیت

خلفا به شمار می آمدند. از این جهت، مخالفان در صدد مقابله برآمدند و حتی سعی کردند انتساب ایشان به رسول خدا ﷺ را انکار کنند. در زمان حیات رسول خدا ﷺ و پس از وفات آن حضرت تا زمان خلافت امیرمؤمنان ﷺ از انکار نسب امام حسن و امام حسین ﷺ به رسول خدا ﷺ گزارشی در دست نیست. زیرا تا زمان خلافت حضرت علی ﷺ مردمی که مکرر از زبان پیامبر ﷺ و ازگان «ابنای، ابنی، ذریتی و عترتی» و احادیث مذکور را به طور مستقیم شنیده بودند، زنده بودند از این رو به راحتی قابل انکار نبود. در زمان خلافت علی زمزمه‌هایی در جهت انکار آن آغاز شد. ابن ابی الحدید می‌گوید عمروعاص در نامه‌ای به علی ﷺ از اینکه حسن ﷺ و حسین ﷺ فرزندان رسول خدا ﷺ خوانده می‌شوند انتقاد کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲: ۲۰، ۳۳۴).

پس از شهادت علی ﷺ مسئله انکار نسبت فرزندی ایشان نسبت به رسول خدا ﷺ آغاز شد و با رویارویی سیاسی امام حسن ﷺ و معاویه شکل تازه‌ای به خود گرفت. معاویه برای کاهش نفوذ امام حسن ﷺ و جلوگیری از مقبولیت ایشان برای خلافت این مطلب را مطرح ساخت. چرا که انتساب به رسول خدا ﷺ برای مسلمانان اهمیت فراوانی داشت. لذا معاویه به صورت رسمی خواهان انکار انتساب حسن ﷺ به رسول خدا ﷺ شد. از این رو، طی دستورالعملی فرمان داد هیچ کس حق ندارد حسن ﷺ و حسین ﷺ را منتسب به رسول خدا ﷺ بداند، چرا که آنها فرزندان علی ﷺ هستند (اربلی، ۱۴۰۵: ۲، ۱۷۲، مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳، ۲۸۵).

همچنین علمای شیعه و سنی از انکار فرزند نسبی بودن حسن ﷺ و حسین ﷺ نسبت به پیامبر ﷺ در مجلس حجاج ثقفی گزارش کرده‌اند. حجاج مدعی بود که حسن ﷺ و حسین ﷺ ذریه پیامبر ﷺ نیستند، بلکه فرزندان علی ﷺ هستند. یحیی بن یعمر در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام که در آن حضرت عیسی به واسطه مادر به پیامبران گذشته منتسب و ذریه ایشان خوانده شده، تمسک جست. به دنبال آن، حجاج نسبت حسن ﷺ و حسین ﷺ به رسول خدا ﷺ را تصدیق کرد (حاکم، بی تا: ۳، ۱۶۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴، ۱۳۳۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۳۶۷).

این تبلیغات در عصر حاکمان اموی ادامه یافت تا آنجا که در زمان امام باقر ﷺ در بین مردم شیوع یافت. این ادعا از لابه‌لای مباحثه‌ای که بین امام باقر ﷺ و ابوالجارود از اصحاب آن حضرت رسیده قابل استنباط است. ابوجارود به امام باقر ﷺ گزارش می‌دهد که مردم انتساب حسنین ﷺ به رسول خدا ﷺ را انکار می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۳: ۸، ۳۱۷). ناظر به تبلیغاتی این گونه روایتی از امام باقر ﷺ رسیده، آن حضرت می‌فرماید: «خداوند بین ما و کسی که سر ما را افشا و حق ما را انکار

کند و ما را به غیر جدمان نسبت دهد و درباره ما چیزی بگوید که ما نگفته‌ایم، حاکم و داور خواهد بود» (همان: ۱، ۳۵۷).

در دوران عباسی نیز خلفا به خویشاوندی خود به پیامبر ﷺ افتخار می‌کردند و از هاشمی بودن خود برای مشروع جلوه دادن خلافت سود می‌جستند. روشن است که این عنوان در مقابل انتساب نسبی اهل بیت ﷺ و ذریه زهرا ﷺ به پیامبر ﷺ کارایی نداشت. بدین سبب آنها نیز در پی نفی فرزندی امامان نسبت به پیامبر ﷺ بودند. گزارش شده هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر ﷺ اعتراض کرد که چگونه خود را ذریه پیامبر ﷺ می‌دانید و به مردم اجازه می‌دهید که شما را از فرزندان رسول خدا ﷺ بخوانند، در حالی که شما فرزندان علی ﷺ هستید (حرانی، ۱۴۰۴، ۴۰۵). نسل از پسر و نه از دختر منتقل می‌شود و شما فرزند دختر رسول خدا ﷺ هستید (صدوق، ۱۴۰۴: ۲، ۸۰). همچنین شیخ مفید گزارش می‌کند که مامون به امام رضا ﷺ گفت: نسبت ما و شما به رسول خدا ﷺ به یک اندازه است. انتساب شما به ابوطالب عموی پیامبر ﷺ است و انتساب ما به عباس عموی دیگر پیامبر ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۳، ۲۴۴).

سیره اهل بیت ﷺ درباره انتساب به پیامبر ﷺ

اهل بیت ﷺ همواره در صدد تبیین انتساب خود به پیامبر ﷺ بوده‌اند. بنا بر گزارشی، امام حسن ﷺ در مجلسی که معاویه نیز در آن حضور داشت، رابطه نسبی بین خود و رسول خدا ﷺ را بازگو کرد (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۲۴؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱، ۲۳۷). از ایشان گزارش شده است که فرمود: اگر در تمامی هستی فرزندی را برای رسول خدا ﷺ جست‌وجو کنید، به جز من و حسین ﷺ نخواهید یافت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳، ۱۷۸).

علی بن حسین ﷺ [علی اکبر] نیز در روز عاشورا در هنگام رویارویی با دشمن و رجز خواندن، نسب پدری خود را پیامبر ﷺ دانست (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۵، ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳، ۲۵۷). امام سجاد ﷺ نیز در مسجد جامع شام در حال سخنرانی برای مردم با جملاتی زیبا خود را فرزند رسول خدا معرفی کرد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۵، ۱۳۳).

زینب کبری نیز در دمشق، وقتی که سر حسین بن علی ﷺ را درون تشت در نزد یزید بن معاویه مشاهده کرد، در اشعاری او را فرزند محمد مصطفی ﷺ خطاب کرد (طبرسی، ۱۳۷۶: ۲، ۳۴).

بنا بر گزارشهای تاریخی، زمانی که هارون به هنگام زیارت قبر پیامبر ﷺ گفت: «السلام علیک یا رسول الله. السلام علیک یا بن العم (سلام بر تو ای پسر عمو)»، در این هنگام امام

کاظم علیه السلام به قبر مطهر نزدیک شد و چنین سلام داد: «السلام علیک یا رسول الله. السلام علیک یا ابه (سلام بر تو ای پدر)» (کلینی، ۱۳۶۳، ۴، ۵۵۳؛ مفید، ۱۴۱۴: ۲، ۲۳۴).

از ائمه علیهم السلام علاوه بر معرفی، استدلالهایی نیز برای تبیین انتساب خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع روایی و تاریخی ثبت شده است. بنا بر گزارشهای تاریخی، امام باقر علیه السلام در گفت‌وگو با ابوالجارود برای اثبات فرزندى امام حسن و امام حسین علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام تمسک جست که در آن عیسی علیه السلام از ناحیه مادر ذریه پیامبران پیشین خوانده شده است. در ادامه همین گفت‌وگو آمده است که در پاسخ به این شبهه که فرزند دختر، فرزند غیر نسلی است، آن حضرت به آیه مباحله (۶۱ سوره آل عمران) استناد کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۸، ۳۱۷). مشابه این استدلال از امام کاظم در پاسخ به سؤال هارون از شبهه در ذریه بودن فرزندان فاطمه علیها السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۲، ۸۱).

در برخی از کتابها، روایاتی وجود دارد که ائمه علیهم السلام در خصوص انتساب ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه ۲۳ سوره نساء و ممنوع بودن ازدواج دخترانشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله استشهاد نمودند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴، ۴۸۰). این روایات گذشته از اشکالهای سندی از نظر دلالت نیز دچار مشکل است، چرا که حرمت ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با دختران ذریه زهرا علیها السلام محرمیت ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله را ثابت می‌کند و محرمیت از دو طریق «سبب» و «نسب» حاصل می‌شود. خویشاوندی و محرم بودن ائمه علیهم السلام و حرام بودن دختران ایشان برای ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق سببی بدیهی و قابل اثبات است، اما مهم آن است که «محرمیت» به خودی خود انتساب [نسبی که معیار انتساب شمرده می‌شود و افراد به واسطه آن، ذریه آن فرد خوانده می‌شوند] به پیامبر صلی الله علیه و آله را ثابت نمی‌کند، چرا که در بسیاری از موارد شخصی با اشخاص دیگر محرم است، ولی بدو منسوب نیست. محل نزاع، انتساب فرزندان زهرا علیها السلام به عنوان ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با استناد به آیه ۸۴-۸۵ سوره انعام و آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) قابل اثبات است؛ دلایلی که در استدلالهای ائمه علیهم السلام نیز آمده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۲، ۸۱).

نتیجه‌گیری

مبتنی بر روایات و استدلالهای قرآنی مذکور انتساب نسبی [که به صورت عرفی از صلب پدر حاصل می‌شود] از طریق مادر ویژگی حسن و حسین علیهم السلام است و در مورد دیگران مصداق ندارد و در ادامه، نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت عرفی از صلب حسن علیه السلام و حسین علیه السلام ادامه می‌یابد و

برای مثال شامل فرزندان زینب کبری علیها السلام و فرزندان دختران حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نمی‌گردد و فرزندان ایشان به واسطه آنها از نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار نمی‌آیند، گرچه زینب کبری علیها السلام و دختران حسن و حسین علیه السلام خود ذریه پیامبرند. امروزه نیز فرزندان دختران ساداتی (به معنای ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و نه هاشمی) که با غیر سادات ازدواج می‌کنند، سید (ذریه پیامبر) نیستند، گرچه ایشان نسبت به فاطمه علیها السلام از منظر سببی محرم به شمار می‌آیند و به گونه سببی فرزند خوانده شوند. اما سبب بر خلاف نسب باعث انتساب نمی‌گردد، گرچه باعث محرمیت و خویشاوندی می‌گردد. این امر از آن نظر مهم است که در مباحث حقوقی رابطه نسبی و نه سببی اهمیت دارد. لذا از این منظر دیدگاه کسانی مانند سید مرتضی در باب خمس قابل نقد است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طالع

سال نهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۳۹۰

۱۴۶

منابع

١. آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ق، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٢. ابن ابی الحدید، ١٣٨٢ق، *شرح نهج البلاغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
٣. ابن ابی حاتم، ١٤١٩ق، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان، مکتب نزار مصطفی الباز.
٤. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، ١٤٠٩ق، *اسد الغابة*، بیروت، دارالفکر.
٥. ابن اعثم، ١٤١١ق، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء.
٦. ابن جوزی، ١٤٢٢ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
٧. ابن حنبل، احمد، بی تا، *مسند ابن حنبل*، دار صادر، بیروت.
٨. ابن سعد، محمد، بی تا، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
٩. ابن شعبه بحرانی، حسن بن علی، ١٤٠٤ق، *تحف العقول*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ١٣٧٦ق، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریة.
١١. ابن طباطبا، یحیی بن محمد، ١٤٢٥ق، *انباء الامام فی مصر و الشام*، ریاض، مکتبة النوبة.
١٢. ابن عساکر، علی بن حسن، ١٤١٥ق، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
١٣. ابن قدامه، عبدالله، *المعنی*، بی تا، بیروت، دارالکتب العربی للنشر و التوزیع.
١٤. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر.
١٥. ابن منظور، ١٤٠٥ق، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزة.
١٦. ابن ادریس حلّی، ١٤١٠ق، *السرائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
١٧. ابوالفتح رازی، ١٤٠٨ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس.
١٨. احمد نگرى، ١٩٩٧، *موسوعة مصطلحات جامع العلوم*، بیروت، مکتبة لبنان.
١٩. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٠١ق. *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
٢٠. بغدادی، علاء الدین، ١٤١٥ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

٢١. بلاذري، احمد بن يحيى، ١٤١٧ق، *انساب الاشراف*، بيروت، دارالفكر.
٢٢. ابن خياط، خليفه، ١٤١٥ق، *تاريخ خليفه*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٣. ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٦٣ش، *سعد السعود*، قم، منشورات الرضى.
٢٤. ابن قولويه، جعفر بن محمد، ١٤١٧ق، *كامل الزيارات*، بي جا، مؤسسة نشر الفقاهة.
٢٥. بياضوى، ١٤١٨ق، *انوار التنزيل*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٦. بيهقى، احمد بن حسين، بي تا، *السنن الكبرى*، بيروت، دارالفكر.
٢٧. ترمذى، محمد بن عيسى، ١٤٠٣ق، *سنن ترمذى*، بيروت، دارالفكر.
٢٨. ثعلبى، ١٤٢٢ق، *الكشف والبيان*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٩. جمعى از محققان، ١٤٢٤ق، *موسوعة الفقهية*، كويت، وزارة الاوقاف.
٣٠. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، ١٤٠٠ق، *معرفه علوم الحديث*، بيروت، منشورات دارالافاق.
٣١. حاكم النيشابورى، محمد بن عبدالله، بي تا، *المستدرک*، بيروت، دارالفكر.
٣٢. حسكانى، عبيدالله بن احمد، ١٤١١ق، *سواهد التنزيل*، تهران، وزارت ارشاد.
٣٣. حسينى شيرازى، سيد محمد، ١٤٠٩ق، *الفقه*، بيروت، دارالعلوم.
٣٤. خطيب بغدادى، احمد بن على، ١٤١٧ق، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٥. دهخدا، على اكبر، لغتنامه دهخدا، ١٣٧٧ش، تهران، دانشگاه تهران.
٣٦. دينورى، ابى حنيفه احمد بن داود، ١٣٦٨ش، *اخبار الطوال*، قم، منشورات رضى.
٣٧. ذهبى، شمس الدين، ١٣٨٢ش، *ميزان الاعتدال*، بيروت، دارالمعرفة.
٣٨. راغب اصفهانى، ابى القاسم حسين بن محمد، ١٤١٨ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٩. راغب اصفهانى، ابى القاسم حسين بن محمد، ١٤٠٤ق، *مفردات غريب القرآن*، نشر الكتاب.
٤٠. راوندى، قطب الدين، ١٤٠٩ق، *الخرائج والجرائح*، قم مؤسسة الامام المهدي.
٤١. رسوى، اسماعيل، بي تا، *روح البيان*، بيروت دارالفكر.
٤٢. زمخشري، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربى.
٤٣. السمعانى، منصور بن محمد، ١٤١٩ق، *الانساب*، بيروت، دارالفكر.

۴۴. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
۴۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، *درالمشور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۱ ق، *الجامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر.
۴۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۳ ق، *مسند فاطمة*، بیروت، موسسه الکتب الثقافية.
۴۸. شریف مرتضی، بی تا، *رسائل المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
۴۹. صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، *سبل الهدی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۱۷ ق، *الامالی*، مؤسسه البعثة، قم.
۵۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۰۳ ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۵۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۰۴ ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه-الأعلمی للمطبوعات.
۵۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۰۵ ق، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم، مؤسسه-النشر الإسلامی.
۵۴. طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۵۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۴ ق، *المعجم الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۷۶ ق، *الاحتجاج*، نجف، دارالنعمان.
۵۷. طبرسی، احمد بن علی، بی تا، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه-الأعلمی للمطبوعات.
۵۸. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۷۷ ش، *جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.
۵۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۶۰. طبری شیعی، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ ق، *دلایل الامامة*، قم، البعثة.
۶۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالتراث.
۶۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۸ ش، *المبسوط*، تهران، مطبعه حیدریه.
۶۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، موسسه البعثة.

- ٦٥ طوسى، محمد بن حسن، بى تا، *التبيان فى تفسير القرآن*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٦٦ الطيالسى، سليمان بن داود، بى تا، *مسند ابى داود*، بيروت، دارالمعرفة.
- ٦٧ عماد الدين طبرى، ١٤٢٠ق، *بشارة المصطفى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- ٦٨ عياشى، محمد بن مسعود، ١٣٨٠ش، *كتاب التفسير*، تهران، چاپخانه علميه.
- ٦٩ فخر رازى، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، *مفاتيح الغيب*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٧٠ فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، بى تا، *القاموس المحيط*، بيروت، دارالمعرفة.
- ٧١ فيض كاشانى، محسن، ١٤١٥ق، *الصادق*، تهران، الصدر.
- ٧٢ فيومى، احمد بن محمد، ١٤٠٥ق، *المصباح المنير*، قم، دارالهجرة.
- ٧٣ قاضى نعمان، نعمان بن محمد، بى تا، *شرح الاخبار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- ٧٤ قرشى، سيد على اكبر، بى تا، *قاموس القرآن*، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- ٧٥ قرطبى، محمد بن احمد، ١٣٦٤ش، *جامع الاحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ٧٦ قمى، على بن ابراهيم، ١٣٦٧ش، *تفسير قمى*، قم، دارالكتاب.
- ٧٧ قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ١٤١٦ق، *ينابيع المودة لذوى القربى*، بيروت، دار الأسوة.
- ٧٨ كراچكى، ابوالفتوح محمد بن على، ١٣٦٩ش، *كنز الفوائد*، قم، مكتبه مصطفىوى.
- ٧٩ كلينى، محمد بن يعقوب، ١٣٦٣ش، *الكافى*، قم، دار الكتب الإسلاميه.
- ٨٠ المزى، ابى الحجاج يوسف الكمال، ١٤٠٦ق، *تهذيب*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ٨١ مقرئى، احمد بن على، ١٤٢٠ق، *امتناع الاسماء*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٨٢ موصلى، ابى يعلى، ١٤٠٨ق، *مسند ابى يعلى*، بيروت، دارالمامون.
- ٨٣ نراقى، احمد بن محمد مهدى، ١٤٢٩ق، *مستند الشيعة*، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- ٨٤ هيثمى، على بن ابى بكر، ١٤٠٨ق، *مجمع الزوائد*، بيروت، دار الكتب العلميه.

طالع

سال نهم - شماره ٣٥ - بهار ١٣٩٠